

وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

فصل نهم

(بخش 34)

ارتباطات پنهانی کشورها با گروه طالبان

ارتباط پنهانی انگلیس با گروه طالبان

همانطور که گفتیم، در پروژه طالب سازی و تروریسم منطقه، حکومت پاکستان تنها نبود، بلکه رژیم ها و حکومت های توانمند دیگری نیز بگونه پنهانی و اسرارآمیز در آن تداخل داشته و دارند، منتها این حکومت های دخیل در قضیه، با گفتارهای ضد و نقیض، سردادن آهنگ های فریبنده دیپلماتیک و گاهی هم با ارائه طرح ها، پیشنهاد های ظاهراً بهیخواهانه و حتا پیشکش کردن برخی از مساعدتهای مالی و امثالهم میخواستند (و میخواهند) نقش پای شان را از دید عامه بزدایند.

حتا دولت بریتانیا که به تعداد ده هزار سرباز مسلح اش را پس از سال 2001 میلادی و بنام مبارزه علیه تروریسم و " تأمین صلح و امنیت " بخاک افغانستان و بخصوص در مناطق هلمند جابجا نمود، نظریه گزارش های منتشر شده، در ایجاد، تقویت، نقل و انتقال و تهیه مواد و وسایط کشتار برای گروه طالبان دست داشته است که در برخی از صفحات این اثر تذکر داده شده است. چنانکه یکی از نشریه های افغانی نوشت: " هفته ی گذشته، قسمتی از محموله های نظامیان انگلیسی بصورت اتفاقی به دست نیرو های امنیتی افغانستان افتاد که در میان

آن محموله ها، تعدادی واسکت انتحاری نیز موجود بود. .. " به قول این نشریه الکترونیکی، " یکی از افسران موظف میدان هوایی کابل با یک نظامی انگلیسی به مشاجره پرداخته و پس از بازرسی محموله های آن، به تعداد چهل عدد واسکت انتحاری و سی قبضه سلاح نظامی مخصوص از میان محموله کشف میشود... " (108)

قبل از آن نیز اسناد و شواهدی مبنی بر تحرکات خاص نظامی، اطلاعاتی و لوژستیک نیروهای انگلیسی به سود گروه طالبان در نقاط مختلف افغانستان، بخصوص در هلمند و قندهار و ارزگان و حتا شمال کشور منتشر گردیده بود. البته این تنها نبود. سربازان انگلیسی، علاوه از حضور پیچیده و غیر شفاف نظامی و اطلاعاتی در افغانستان، حتا دست به تخریب بعضی از پروژه ها و زیربنا های تولیدی و اقتصادی کشور نیز یازیدند. چنانکه " پیام آفتاب " در ماه ثور سال 1392 خورشیدی از قول " شاه ولی " رییس ساختمانی " چاه انجیر " در ولایت هلمند و به نقل از برنامه تلویزیون " لمر " نوشت : " ... در این اواخر، نظامیان انگلیسی با ایجاد پایگاه در محوطه شرکت چاه انجیر، آسیب های جدی به آن وارد کردند... شاه ولی با اشاره به آسیب شناسی حضور نظامیان خارجی در افغانستان، از دولت انگلیس خواست تا غرامت خساراتی را که نظامیان این کشور به زیر ساخت های اقتصادی افغانستان وارد کرده اند، پرداخت کند... "

هرچند موضوع ارتباط پنهانی انگلیسی ها با گروه طالبان، در جاهای دیگری از این اثر نیز گنجانیده شده است، با آنهم بیجا نخواهد بود در همین بخش نیز تذکر دهیم که در جریان سال 2003 میلادی، برای نخستین بار افشا شد که جریان ارسال پول و اسلحه از سوی انگلیسی ها به سرپرستی اشخاصی بنام های " مایکل سمپل " و " ماروین پترسن " برای گروه طالبان در ولایت هلمند به سر زبانها افتید. در آن زمان گفته شد که دو جاسوس متذکره، از سوی سازمان مخفی آن کشور بنام " آی.او.ام " مؤظف بودند تا برای گروه طالبان، امکانات جنگی و لوژستیک را مهیا سازند. همچنان گفته شد که " مایکل سمپل " ، برای مدت بیست سال در افغانستان حضور فزیک داشته به زبانهای فارسی دری و پشتو بصورت

گوش کاملاً محلی نیز مسلط بوده است. این موضوع نیز در آن وقت افشا شد که جاسوس مذکور، کمپ بزرگ آموزشی نیز در هلمند تأسیس نموده است که در آن به تعداد یکهزار و هفتصد نفر طالب موجود بوده و آموزشهای تاکتیکی و نظامی می دیدند. افشا این موضوع آنقدر رسوا آمیز بود که دولت کرزی مجبور شد آندو جاسوس را از افغانستان اخراج کند.

در سالهای 2002 تا 2006م، این موضوع نیز افشا گردید که بمب های کنار جاده ای که در افغانستان منفجر میشوند، با مارک کارخانه های اسلحه سازی انگلستان میباشند.

" پرس تی وی" افشا کرد که دو تبعه انگلیسی که پاسپورتهای رسمی آن کشور را نیز با خود داشته و در جمع گروه طالبان بودند، توسط نیروهای امنیتی افغان دستگیر شدند. یک مقام امنیتی افغان در ولایت هرات اظهار داشت که " دو نفری که پاسپورت انگلیسی داشتند [دارند]، از تروریست ها هستند." (109)

حامد کرزی رییس جمهور افغانستان در ماه اکتوبر سال 2010 میلادی، در برابر سوال خبرنگاران مبنی بر تحركات نیروهای خارجی و انتقال گروه طالبان مسلح از جنوب به شمال کشور، در کابل اظهار داشت: " گزارشات مؤثقی از اداره های امنیتی کشور به دست ما رسیده که هلیکوپترهای خارجی، شبه نظامیان را به ولایت های شمال افغانستان منتقل میکنند... مدتی است که برای همگان سوال شده بود چگونه مناطق امن شمال به یکباره نا امن شده است که بر اثر پیگیری های جدی به این نتیجه رسیدیم که طالبان را نیرو های خارجی به سمت شمال انتقال میدهند... تقریباً پنج ماه میشود که چنین گزارشهایی را داریم که هلیکوپترها شب هنگام عمدتاً در ولایات سمنگان، بغلان و کندوز، افراد مسلح پیاده میکنند" (110)

در همین راستا، والی ولایت بلخ (عطا محمد نور) اظهار داشت که " دست های مرموزی سعی دارند تا نا امنی ها را به ولایات شمالی افغانستان منتقل کنند."

چنانکه در سالهای بعد، گزارشهای متعددی مبنی بر نا امنی و نا آرامی های جدی در مناطق شمال کشور مانند ولایت قندوز، بدخشان، سمنگان، فاریاب، بغلان و اطراف مزاربه

نشر رسیدند. مثلاً، وبسایت " افغانستان- رو " بتاريخ 30 ماه نوامبر 2013م از قول منابع ولایت فاریاب نوشت که " به دلیل تشدید نا امنی در ولسوالی المار، بیش از شصت خانوار از آنجا به مناطق دیگر کوچیده اند. " در این گزارش از قول یکی از مسوولان ولایت فاریاب گفته شد که " المار اخیراً خیلی نا امن شده و فعالیت دشمن در این ولسوالی افزایش یافته است " و نیز از قول عبدالقدوس نام رییس گروه موسپیدان آن ولایت گفته شد که " اکنون اطراف شهر میمنه نیز نا امن است و از جمله، دو روز پیش شش نفر که آموزش عالی داشتند در نزدیکی شهر به قتل رسیدند و هر روز مردم در این ولایت درسوگ عزیزان خود می نشینند... " و از قول رییس شورای ولایتی فاریاب گفته شد که " اکنون مردم در پنجصد متری شهر میمنه توسط نیرو ه پولیس کشته شد. "

نیز، گزارشهای دیگری از قول مردم محل بیرون داده شد مبنی بر پروازها و نقل و انتقال های شبانه وسؤال برانگیز هلیکوپتر های انگلیسی و حتا تجهیز و تسلیح گروه طالبان از طرف آنها. چنانکه رسانه های افغانستان در ماه اپریل سال 2008م اطلاع دادند که " نیرو های ناتو، چند کانتینر مرمی و مواد خوراکه را پهلوی خانه یکی از فرماندهان طالبان در ولایت زابل، از هوا پرتاب کرده اند. " همچنان، شفیق سادات معاون کمیون امور دفاعی و تمامیت ارضی پارلمان افغانستان گفت : " قرار اطلاع موثق، ساعت 12 روز پنجم حمل، چند فروند هلیکوپتر باربری حامل چند کانتینر بود که آنها را در نزدیک خانه شخصی بنام حاجی آقای کرتود در ولسوالی ارغنداب ولایت زابل برای نیرو های مخالفین پیاده کرد، یک کانتینر را باز کردند که در داخل آن مقداری مرمی و وسایل خوراکه بود و دو کانتینر دیگر را باز نکردند که معلوم نیست در بین آن سلاح بوده یا پول. " (111)

نشریه " شپیگل " چاپ آلمان افشا نمود که " طالبان برای انجام مقاصد خود از نیرو های آلمانی استفاده مینمایند. " و کارشناسان امور گفتند که " طالبان نو ظهور که قدرت شان نیز بسیار زیاد میباشد، از سوی برخی از اروپاییان سازماندهی میشوند که هنوز هدف اصلی از این اتحاد معلوم نشده است. " (112)

تاکتیکهای دوقدرت بزرگ استعماری در قبال اوضاع افغانستان و گروه تروریستی طالبان ظرف بیشتر از یکدهه (از سال 2001 تا 2014 میلادی) متنوع بود. علاوه از اقدام به نقل و انتقال گروه های مسلح تروریستی از مناطق جنوب به شمال افغانستان با استفاده از هلیکوپترهای نظامی و درپناه تاریکی شب، پرتاب مواد خوراکی و لوژستیکی برای این گروه از هوا، عدم سرکوب لانه های اصلی و اساسی آنها، تبلیغات دامنه دار و غیر مستقیم به سود آنها و امثالهم، مسلح ساختن تند روان مذهبی - تروریستی با سلاح های پیشرفته از طریق به اصطلاح غارت کاروان های ناتو در خاک پاکستان بود. چنانکه " شبکه اطلاع رسانی افغانستان " به تاریخ هفدهم ماه حوت سال 1391 خورشیدی نوشت: " شواهد تازه حکایت از آن دارد که مخالفین مسلح دولت در حمله های خود از سلاح های پیشرفته و تکنولوژی جدید استفاده میکنند... اما سوال مهمی که مطرح میشود اینکه این تجهیزات مدرن و تسلیحات پیشرفته چگونه در اختیار طالبانی قرار می گیرد که در بین مرزهای افغانستان و پاکستان محصور هستند؟ هزینه تهیه این امکانات از کجا فراهم میشود؟ چه کسانی به آنها شیوه های جدید انجام عملیاتی پیچیده نظامی را آموزش میدهند؟ ... درباره اینکه طالبان همچنان وابسته به ریال های سعودی هستند هم هیچ شکی نیست، ولی باید دید این ریال های عربی چگونه تبدیل به تسلیحات پیشرفته نظامی میشود؟ ... جواب تمام این سوالات زمانی مشخص میشود که بدانید طی سالهای اخیر تعداد زیادی از کانتینر های تدارکات ناتو و امریکا قبل از ورود به افغانستان در خاک پاکستان نا پدید شده اند... از آغاز حضور نظامیان خارجی در کشور ما، یکی از راه های تدارکاتی این نیرو ها، خاک پاکستان بوده است و طی ده سال اخیر، چهل هزار کانتینر ناتو از خاک این کشور عبور کرده اند، اما به تازه گی مسأله ناپدید شدن تعداد زیادی از این کانتینرها رسانه ای شده است و عده ای به دنبال این سوال هستند که کانتینر های مورد نظر به کجا برده میشوند؟ "

همین منبع از قول اداره حسابرسی ملی پاکستان مینویسد که " در سالهای گذشته، بیش از هزار کانتینر ناتو در پاکستان نا پدید گردیده که این روند همچنان ادامه دارد... امریکایی ها هم برای سر پوش گذاشتن به این مطلب گفته اند بخشی از کانتینر ها که حامل تجهیزات نظامی بوده توسط سازمان اطلاعات پاکستان ربوده شده و هدف از این کار دست یافتن به تکنولوژی تجهیزات حساس نظامی و سلاح های امریکایی میباشد... "

ارتباط پنهانی آلمان و فرانسه با گروه طالبان

تماسگیریهای محرمانه شبکه استخبارات آلمان با گروه طالبان نیز بعداً افشا گردید که گفته شد این تماس ها و امتیاز دهی ها بخاطر گرفتن تضمین برای جان سربازان آلمانی در شمال افغانستان صورت گرفته است .

با آنکه نیروهای آلمانی عمدتاً در شمال افغانستان (ولایات قندوز و مزار) مستقر بوده و مناطق متذکره نسبت به سایر مناطق کشور امن تر بحساب میرفت، اما با آنها، زمزمه ها و گزارشهایی مبنی بر تماسهای پنهانی و وجود تباری های سیری و حتا معاملات سیاسی، نظامی و اطلاعاتی میان مقام های آن کشور و گروه تروریستی طالبان بگوش ها میرسید. چنانکه " آنگلا مرکل " صدراعظم آلمان که همانند سایر رهبران کشورهای غربی، بدون اعلان قبلی و شاید هم بدون استیذان مقام های مرکزی افغانستان با " توماس دمیزیز " وزیر دفاع آن کشور، در هفته دوم ماه می 2013م وارد ولایت مزارشده ضمن دیدار از پایگاه های نظامی آلمان در آن ولایت، ضمن یک سخنرانی گفت : " دولت آلمان برنامه هایی را مبنی بر جذب طالبان و بازگشت آنها به جامعه افغانستان در دست اجرا دارد که در حال رایزنی با مقامات کابل هستیم و در باره تأمین منابع مالی این پروسه نیز مصوباتی را انجام داده ایم... "

صدراعظم آلمان این نکته را نیز یاد آوری نمود که " ما پیشرفتهایی داشتیم، اما پسرفت ها

بیشتر است. هنوز هم بخش های وسیعی از این کشور تحت کنترل طالبان قرار دارد و حملات آنها روز به روز افزایش می یابد... "

در یک گزارش دیگر که از قول یک منبع معتبر آلمان به نشر رسید، حاکی از آن بود که " بخشی از جنگ افزار هایی که از شبه نظامیان افغانستان ضبط شده است، ساخت آلمان هستند.. در همین گزارش از قول رادیو " اینفو " در شمال آلمان گفته شده که " بیش از چهار هزار و پنجصد قبضه تپانچه با مارک والتر آلمان که در اختیار نیرو های پولیس افغانستان قرار گرفته بود، نا پدید شده اند... در بازار های قاچاق اسلحه در پاکستان میتوان به راحتی به تپانچه های آلمانی دست یافت ... در سالهای

گذشته، تاکنون دست کم یک سوم از دوصد و چهل و دو هزار قبضه اسلحه‌ی که امریکا بین سالهای 2004 و 2008 در اختیار نیرو های اردو و پولیس افغانستان گذاشته است نیز نا پدید شده اند. "

(113)

بلی ! آنچه از لابه لای راپورها، سخنها و اسناد بدست آمده میخوانیم و یا میشنویم، به بازیها، تاکتیکها و پیچیده گی مسایل مربوط به تروریسم و ارتباطات آن با کشورهای مختلف، بیشتر از پیش پی می بریم. نشریه " امید وطن" بتاریخ 1391/5/18 خورشیدی از قول خبرگزاری " ایسنا" و به نقل از یک روزنامه آلمانی بنام " اکسپرس " نوشت که : " گروه طالبان، علاوه بر جنگ افزار های ساخت امریکا، چین و روسیه، به اسلحه و مهمات آلمانی نیز مجهز اند که بخشی از این جنگ افزار ها توسط نیرو های پولیس متمرکز به شبه نظامیان میرسد... نیرو های طالبان در مباره با سر بازان آلمانی، درکنار جنگ افزارهای ساخت امریکا، چکسلواکیا، چین، روسیه و یو گو سلاویای سابق، از تپانچه، تفنگ، داشک، نارنجک و مواد منفجره ساخت آلمان نیز استفاده میکنند ..."

همین منبع از قول رادیو " اینفو" در شمال آلمان علاوه کرد که " بیش از چهار هزار و پنجصد قبضه تپانچه مارک والتر آلمان که در اختیار نیرو های پولیس افغانستان قرار گرفته بودند، نا پدید شده اند... درسالهای گذشته تا کنون دست کم یک سوم از دوصد و چهل و دو هزار قبضه اسلحه ای که امریکا بین سالهای 2004 و 2008 در اختیار نیرو های اردو و پولیس افغانستان گذاشته است نیز نا پدید شده اند..."

پس ملاحظه میشود که چه رازها و پیوندهایی میان منابع دولتی کشورهای همسایه و جهان از یکطرف و همین منابع با افراد و گروه های تروریستی بر قرار بوده است !؟

درارتباط همین تماسهای مخفی آلمان و فرانسه با گروه طالبان بود که برخی منابع مطلع افشا نمودند که هردوکشور، نقش عمده و مهمی درجهت برقراری تماس طالبان با مقام های امریکایی، براه اندازی مذاکرات مخفی میان هردو جانب و بالاخره، گشایش دفتر رسمی

گروه تروریستی طالبان در دوحه پایتختِ شیخ نشین قطر در نیمه های ماه جون سال 2013 میلادی گردید، ایفا نمودند.

ارتباط پنهانی روسیه با گروه های تروریستی

نشریه " گلوب چلنج ریسرچ" مطلب جالبی را در مورد ارتباط سازمانهای جاسوسی روسیه با سازمان تروریستی القاعده به نشر رسانید که ترجمه آن چنین آمده است: " الکساندر لیتوینینکو یکی از اعضای سابق سازمان جاسوسی روسیه (اف. اس. بی) به یک اخبار پولندی بنام (زکزپوسپولیتا) گفت که مرد دست راست بن لادن و مرد شماره دو در القاعده، در یک مرکز مخفی سازمان جاسوسی روسیه در قفقاز تربیه شده است (اکزاندرا لیتوینینکو چند ماه قبل ذریعه اف. اس. بی در لندن به قتل رسید). . . او ادعا میکند که ایمان الظواهری که در آن وقت رهبر سازمان تروریستی "الجهاد الجدید" بود، در سال 1998 مخفیانه در قلمرو روسیه باقی ماند " (114) در ترجمه مطلب فوق الذکر همچنان آمده است که: " اگرچه منابع امریکایی و اسرائیلی در مورد اقامت الظواهری در روسیه آگاهی ندارند، آنها جزییات دلچسبی را ارائه داده اند. بر طبق این معلومات، در نصف اول سال 1998، رهبران القاعده در هر جهت ممکنه سعی نمودند که سطح همکاری و هماهنگی را با گروه های تروریستی در سرتاسر جهان گسترش دهند. برای این منظور، رهبران سلولهای القاعده به افغانستان دعوت شدند. با نزدیکی حملات همه جانبه بر امریکا، اسامه بن لادن و ایمان الظواهری، کانگرس هواخواهان را از سراسر جهان بتاريخ 24 جون در قندهار در جنوب افغانستان تشکیل نمودند. در میان مهمانان، نماینده گان کشور های بالکان، شرق میانه و افریقا و حتی گروه های تندرو جمهوری های سابق شوروی حضور داشتند. ... علاوه بر آنها، قزاقها، قرغزها، ارگن ها، لک ها و تاتار ها هم پنهانی به قندهار رسیدند. . . یک هفته قبل از آغاز کنفرانس، یک تعداد از مردان کاملاً مسلح الظواهری توسط موتر های جیب به سوی هرات شتافتند. به اساس هدایات از جانب ولینعمت، آنها سه فرد مجهول از روسیه را که از طریق ایران رسیده بودند در شهر کوه دوشک ملاقات نمودند. این افراد، خود را با نام های مسلمانی معرفی نموده با وجود یکه دو تن آنها واضحاً قیافه سلاوک داشت، بعد از ورود آنها به قندهار، مهمانان از هم جدا گردیدند. یکی از روسها مستقیماً نزد الظواهری رفت و در کنفرانس شرکت نکرد. بعد ها این مهمان روسی برای تقریباً شش سال از دیدگاه سازمان های مخفی غایب شد. او در سال 2004، دو باره ظاهر

گشت. در 13 فبروری 2004م، رییس جمهور سابقِ چینیا (زلیمان یانداربیف) در پایتخت قطر منفرج گردید... . در اخیرِ نوامبر 2003 معلوم شد که سفارتِ روسیه در قطر مورد بازدید همان روسی که با الظواهری در قندهار دیدار داشت، قرار گرفت. اگرچه این فردِ روسی ظاهر خود را عوض کرده بود، پروگرامِ کمپیوتر دقیقاً ثبت نمود که او کی بود، یعنی فردیکه مردِ دستِ راستِ بن لادن را ملاقات نموده بود." (115)

آنگاه که در اواخر سال 2015م هنگامه های ظهور " داعش " در نقاط مختلف افغانستان، بخصوص در ولایت ننگرهار و مناطق شمال کشور بالا گرفت، سایت فارسی بی بی سی بتاریخ 23 ماه دسمبر 2015م از قول ضمیر کابلوف نماینده ویژه ولادیمیر پوتین در امور افغانستان که طی گفت و گویی با خبرگزاری " انترفاکس " اظهار داشته بود، چنین نوشت : " روسیه گفته است که برای مبارزه با گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) بعنوان دشمن مشترک با طالبان در افغانستان تماس برقرار کرده است... روسیه در این مورد با طالبان منافع مشترک دارد و مشغول تبادلۀ معلومات با این گروه است..."

ارتباط پنهانی جمهوری اسلامی ایران با گروه طالبان

همچنان، رژیم جمهوری اسلامی ایران نمیتوانست در بحبوحه آنهمه مداخلات آشکار و پنهان در امور افغانستان، بخصوص که نیروهای تا بدندان مسلح امریکایی در بناگوشش قرار گرفته بودند، نقش گربه بی آزار را ایفا مینماید. هر چند اسناد مؤثق و مورد پذیرش عامه مبنی بر تروریست پروری و حمایت های مالی و نظامی جمهوری ایران در قبال گروه طالبان، تا نگارش این سطور، در دسترس قرار نگرفت، و اما اظهارات مقام های مرزی و ولایتی افغانستان، مواد و وسایط تخریبی که بدست آمده، ادعا های منابع امریکایی و ناتو، سیاست های کین توزانه دولت مداران ایران در قبال افغانها، ادعای ارضی و تاریخی آن کشور بالای برخی از مناطق غرب افغانستان، هژمونی خواهی، اندیشه های صدور انقلاب اسلامی، دشمنی با امریکا، نگرانی از حملات نیرو های امریکایی بالای تأسیسات ذروی

ایران، منافع سیاسی رژیم مذکور و سروصدا های مطبوعاتی داخل افغانستان موارد و مدارکی بودند که تحریکات ایران علیه منافع ملی افغانستان را در چشم رس قرار میدادند.

روزنامه معتبر "گاردین" باسناد اسناد محرمانه اطلاعات ارتش امریکا نوشت که "ایران در عملیات محرمانه در داخل افغانستان دخیل است .. این عملیات شامل تسلیح، تجهیز، تعلیم و تمویل طالبان و جنگ سالاران افغان وابسته به القاعده و بمب گزاران انتحاری در افغانستان میشود"

"گاردین" علاوه نمود که "اگر به این اسناد و مدارک باور شود، دخالت ایران در امور افغانستان از سال 2004م تا حالا بطور ثابت گسترش یافته است. . . در این اسناد محرمانه ادعا شده که حکومت ایران به هر عضو گروه مخالف مسلح، در بدل کشتن هر عسکر افغان یکصد هزار روپیه پاکستانی و در بدل کشتن هر مقام حکومتی، دوصد هزار روپیه ی پاکستانی می پردازد" (116)

سایت "ویکیلیکس" که افشا کننده ده ها هزار سند محرمانه وزارت دفاع ایالات متحده بوده است، به نقل از اسناد بدست آمده نوشت که "دولت ایران به رهبران طالبان پیشنهاد کرده تا در ازای کشتن هر سر باز افغان، مبلغ 1740 دالر امریکایی و در ازای کشتن هر مقام دولتی این کشور، مبلغ 3480 دالر امریکایی بپردازد."

"ویکیلیکس" همچنان نوشت که "دولت ایران با پرداخت رشوه های کلان به برخی نماینده گی نماینده های مجلس افغانستان، سعی در برکناری نماینده گان اصلاح طلب این کشور داشته است. . . دولت ایران به نود عضو پارلمان افغانستان جمعاً مبلغ چهار میلیون دالر پرداخت کرده است ... یک گروه صد نفری از نیرو های غیر افغانی طالبان به منظور انجام عملیات انتحاری از خاک ایران، وارد افغانستان شده اند... برخی خود رو {موتر} های بمگذاری شده در افغانستان، در شهر بیرجند ایران با مواد منفجره مجهز میشوند... طالبان در جنگ با نیرو های ائتلاف، از {سلاح} آرپی. جی استفاده کرده اند که روی آنها به زبان فارسی عبارت ساخت ایران حک شده بوده است ..."

برخی از مقام های امریکایی گفتند که "شواهدی یافته اند که ایران به مخالفین دولت افغانستان که در مرز های پاکستان و افغانستان فعال هستند، اسلحه میدهد. " . " رابرت گیتس" وزیر دفاع امریکا اظهار داشت که "آن مقدار {سلاح} ای را که شاهد {کشف} آن هستیم بیشتر از آن است که

باور کنیم این موضوع در حد قاچاق باشد و یا چیزی مرتبط با تجارت مواد مخدر و یا چیزی که بدون اطلاع دولت ایران در حال رخ دادن است... سلاح های ساخت ایران که در افغانستان یافت شده اند و طی ماه های گذشته مورد استفاده ی مخالفین قرار گرفته اند، ایرانی هستند... " (117)

نشریه الکترونیکی " پیام روز- تحلیلی " در ماه اکتوبر سال 2013 میلادی از قول منابع محلی هرات نوشت که " ایران به تعداد پنجم و چهل تن از مخالفین مسلح را پس از آموزشهای لازم، غرض انجام عملیات تخریبی به مناطق غربی افغانستان فرستاده است... "

یکی از تحلیلگران افغان دریکی از سایت های برون مرزی نوشت که : " کمکهای نظامی نا مشخص و خطرناک ایران به طالبان و همزمان، حمایت تهران از دولت افغانستان به رهبری حامد کرزی، حکایت از سیاست متناقض و دو رنگ ایران دارد و این کمکها درحالی صورت میگیرد که در برخی موارد، منافع ایران در افغانستان مطابقت ندارد و یا ازجانب امریکا در خطر است. ازجمله، شکست پلانهای استراتژیک امریکا در افغانستان و کوشش برای بنا نهادن یک دولت بی ثبات در کابل، به رغم یکسویی آنکه ایران در بعضی زمینه ها در افغانستان، خود را متحد می شمارد، ولی در عمق روابط با افغانستان، دید خصمانه، مد اخله گرانه و شیادانه دارد..."

باز، همین تحلیلگر افغانی اضافه مینماید: " به رغم تضاد عقیدتی یا ایدئولوژیکی بین جمهوری اسلامی ایران و طالبان، تهران به نحوی عمل گرایانه و حساب شده از طالبان ضد شیعه برای حفظ منافع ملی، حیاتی، سیاسی و استراتژیک خود در افغانستان حمایت میکند و این کار، ریشه در دشمنی بین ایران و امریکا دارد که میتواند در آینده به درگیری نظامی منجر شود و ایران نیز پلان دارد بنام طالب در خاک خود نیز نیرو داشته باشد که جنبش طالبان پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان و افغانستان را با خود علیه تجاوز امریکا داشته باشد... سپاه پاسداران در شکل گیری و اجرای سیاست ایران در قبال افغانستان نقش کلیدی دارد و در سالهای اخیر به استراتژی جنگهای نا متقارن برای مبارزه با نیروی نظامی بر تر امریکا و افغان تأکید ورزیده است. ..جدال دیرینه ایران بر سر آب هیرمند، مرغاب، فراه رود و هریرود بوده که با تمام قدرت تلاش دارد مانع انکشاف بند کجکی در هلمند، مانع ساخت بند سلما در هرات و کمال خان در نیمروز گردد"

" افغان رساله " یکی از ماهنامه های برون مرزی افغانها در کانادا، مطلبی را از یک روزنامه سوئیسی بنام " نویه تسورشر تسایتونگ " در شماره ماه مارچ 2014م خویش به نشر رسا نید که اینک، گوشه هایی از آن را در اینجا درج مینماییم : " روزنامه پُرتیراژ سوئیسی با استناد به اظهارات یک مقام امنیتی بلند پایه افغانستان، از گسترش نفوذ ایران بر وزیران و نماینده گان پارلمان افغانستان خیر داده است. تهران با گروه طالبان نیز مناسبات نزدیک برقرار نموده است " مطلب منتشر شده چنین ادامه یافته است : " ... به استناد گزارش مطبوعات، گروه طالبان در سال 2012 دفتر خود را در شهر زاهدان واقع در شرق ایران افتتاح کرد. در سال گذشته نیز نماینده گان رهبری طالبان که در پاکستان مخفی شده اند، از تهران دیدار کردند. "

به نقل از روزنامه سوئیسی اضافه شده بود: " رژیم شیعی تهران به لحاظ ایدئولوژیک، مشترکاتی با طالبان ندارد. در دوران تسلط این گروه بر افغانستان، در فاصله سالهای 1996 تا 2001 مناسبات دو کشور همسایه که به لحاظ فرهنگ و زبان رابطه تنگاتنگی داشتند، دوستانه نبود، اما نفرت از امریکا بعنوان دشمن اصلی در سالهای اخیر باعث نزدیکی طالبان و ایران شد. .. هم طالبان و هم رهبری ایران، پیمان استراتژیک میان کابل و واشنگتن را تهدیدی برای خود می شمارند؛ زیرا این پیمان ادامه استقرار سربازان امریکایی را در افغانستان بعد از سال 2014 ممکن میسازد. تهران امیدوار است که در پایان این سال با خروج همه نیرو های ناتواز افغانستان؛ بتواند دامنه نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد... "

مطلب منتشر شده در روزنامه سوئیسی، گوشه دیگری نیز دارد و آن اینکه " بنیاد امام خمینی در سالهای اخیر، ملیونها دالر در مؤسسه های مذهبی و برنامه های کمک اقتصادی افغانستان سرمایه گذاری کرده است . "

ماه جون سال 2015 میلادی بود که یکباردیگر سرو صدا های زیادی مبنی بر حمایت های مالی و لوژستیکی جمهوری اسلامی ایران از گروه طالبان در رسانه های افغانستان انعکاس یافت. گزارش های رسانه یی که عمدتاً به نقل از اداره امنیت ملی کشور و مقام های محلی در ولایات غربی منتشر شدند، افشا نمودند که مقام های جمهوری اسلامی ایران، پایگاه های آموزشی در مناطق مختلف خاک ایران مانند کرج، تهران، مشهد، تربت جام، خاش و غیره

اختصاص داده و از تحویلدهی سلاح های جنگی و مواد انفجاری نیز برای گروه مذکور دریغ نمی نماید. این سرو صدا ها، متعاقب نشر گزارشهایی به براه افتادند که گفته شد هیأت های گروه طالبان، چند مرتبه از تهران دیدار بعمل آورده اند.

الیستربرت " معاون وزیر امور خارجه بریتانیا در امور خاور میانه و شمال افریقا، در ماه جون سال 2011 میلادی رسماً ایران را به " نا دیده گرفتن تحریم های سازمان ملل متحد در منع فروش تسلیحات به سازمان های تروریستی مانند طالبان " متهم نموده گفت که " دولت ایران متظاهر، دور و بسیار خطرناک است . "

گزارشگر رادیو بی بی سی اظهار داشت که " این اظهارات خشم آلود آقای برت بعد از آن مطرح شد که در جریان درگیری های افغانستان در ماه فبروری امسال، محموله ای از موشکهای قدرتمند از پیکار جویان افغان کشف شد و تحقیقات نشان داد که در این موشکها، فیوز هایی به کار رفته که تنها می توانسته در ایران تولید شده باشد. " (118)

گزارشهای منابع داخلی همچنان اظهار داشتند که به تعداد دوصد مرد مسلح تروریستی به فرماندهی اشخاصی بنام های " شیر احمد سناتور"، " ملک قادر" و " عزیز بوجوک" از خاک ایران وارد شهرک های " اناردره" و " قلعه کاه" در ولایت فراه شده اند. اهالی منطقه گفتند که افراد مسلح مذکور در " سپید آبه" و " دورو" و " بیرجند" ایران آموزش دیده اند. آنها گفتند که این گروه دوصد نفری، علاوه از راهگیری و کشتار و اختطاف افراد، میخواستند بالای بند " کمال خان" حمله ویرانگرانه بعمل آورند که جلوانها گرفته شد. چنانکه منابع " امنیت ملی" نیز ادعا نمودند که این حمله، توسط مقام های ایرانی سازماندهی شده بود.

نیروهای امریکایی تاحال مابین ها و موشکهای ضد هلیکوپتر را بدست آورده اند که ساخت ایران میباشد. گفته شده که جمهوری اسلامی ایران، بیشترین فعالیتهای خرابکارانه را در ولایت فراه به راه انداخته است، زیرا به طول دوصد و شصت و دو کیلو متر با این ولایت مرز مشترک دارد. یکی از جنرالان نظامی امریکا بنام " گریگوری" رسماً اعلام نمود که "

ایران برای طالبان از طریق مرز هایش با افغانستان؛ سلاح سبک، مرمی، راکت و مین تحویل میدهد. " وی علاوه کرد که: " ایران فکر میکند که نیرو های ناتو این را نمیدانند، درحالیکه ما میدانیم که ایران تلاش دارد تا در داخل افغانستان تنور جنگ را شعله ور نگهدارد. " (119)

وبسایت " ویکی لیکس" نیز متعاقب آنهمه اظهارات، نقش تهران در حمایت های پنهان مالی، تسلیحاتی، آموزشی و پناه دادن به شورشیان طالبان را افشا نمود. روزنامه " گاردین" چاپ لندن نیز باسناد رسمی و گزارش معاون سفیر امریکا در کابل نوشت که: " دولت ایران گام های جدیدی در بی ثباتی افغانستان برداشته و نفوذ خود را در این کشور افزایش داده است. . . دولت ایران با پرداخت رشوه های کلان به برخی نماینده گان مجلس افغانستان، سعی در برکناری نماینده گان اصلاح طلب این کشور دارد... در ماه مارچ 2009 یک گروه صد نفری از نیرو های غیر افغانی طالبان به منظور انجام دادن عملیات انتحاری، از خاک ایران وارد افغانستان شدند." (120)

وال ستریت ژورنال افشا کرد که مقام های ایرانی برای طالبان در زاهدان دفتر گشوده است. " زاهدان در امتداد سرحد میان سه کشور ایران - پاکستان و افغانستان موقعیت دارد و از شهر کویته پاکستان که شورای رهبری طالبان در آنجا مستقر است، ساده ترین راه ترانزیت به شمار میرود. هدف اساسی گشایش دفتر برای طالبان این است که ایران بتواند تلاش های خود را با طالبان علیه امریکایی ها هماهنگ سازد... " (121)

جنرال " استنلی مک کریستال " فرمانده نیروهای امریکا در افغانستان نیز در ماه می سال 2005م گزارش داده است که " رهبران طالبان به منظور آماده گی برای عملیات نظامی علیه نیرو های ائتلاف در ولایات هلمند و ارزگان، به طور مرتب بین ایران و افغانستان در تردد بوده اند. . . برخی خود رو های بمب گذاری شده در افغانستان، در شهر بیرجند ایران به مواد منفجره مجهز میشوند. "

بعضی از تحلیلگران در عین زمان گفته اند که سلاح های یاد شده توسط عناصر تند رو داخل سپاه انقلاب اسلامی تهیه میشوند که دستور کار متفاوتی را نسبت به وزارت امور خارجه دنبال میکند.

روزنامه " هشت صبح " کابل در شماره هجدهم ماه جدی سال 1389 خورشیدی خویش کاپی اسنادی را به نشر رسانید که پس از حمله نیرو های امنیتی افغانستان به مقر گروه طالبان در ولایت قندوز بدست آمده است. اسناد مذکور نشان میدهد که "عبدالحی شینواری " فرمانده این گروه در مناطق " گل تپه" از بانک ملی ایران پول دریافت میکرده است. چنانکه نام شخص مذکور در اسناد بدست آمده ثبت میباشد.

روی اسناد، دلایل و شواهد فوق، چنین استنباط میگردد که علی رغم مذاکره خواهی و صلح طلبی رییس جمهور افغانستان که آنهم در یک خلأ تئوریک، برنامه یی، تعریف شده صورت میگرفت و تا تحریر این سطور، هنوز هم صورت میگیرد، از احتمال به دور پنداشته میشد که به زودی سر اصل کلاوه بدست آید. بدین معنا که گروه طالبان نه تنها ظرف سالهای اخیر یکنوع گسترش پا گریزانه از مرکز به محیط داشته و به بخشهای تئوریک و غیر تئوریک و دسته های دهشت زا و باجگیر منقسم شده اند، بلکه از نظرات ارتباطی خارجی و وابسته گیهای استخباراتی نیز تفاوتهایی یافته اند. تا آنجا که کسی دقیقاً نمیداند آیا رهبری بنام ملا عمر وجود خارجی داشته و دارد؟ اگر چنین فردی وجود فیزیکی هم داشته باشد، پس از آنهمه گسترش، نابسامانی و ارتباطات متعدد خارجی، آیا هنوز هم کدام مرکزیت قابل اطاعت و اجرا کننده صلح و مذاکره بنام مرکز واحد گروه طالبان، آنهم بگونه ارادی، مستقل و تضمین کننده تعهد و توافق وجود خواهد داشت؟ و اگر دارد، در کجاست و تا کدام حد خواهد توانست برای آینده سیاسی گروه مذکور تصمیم بگیرد؟ این سؤالات و شبهات دیگر، موجب آن گردیده بود تا مردم افغانستان، ناظران و تحلیلگران سیاسی، پیرامون روند مذاکرات و تأمین صلحی را که کرزی و همکاران نزدیک به وی میخواستند، شک نمایند. باز هم، گذشت زمان میتواند همه چیز را روشن سازد.

(ادامه دارد)